



## بررسی نحوهٔ تکوین و تحول فرقهٔ ملامتیه

شفیع احمدی آذر سنگان<sup>۱</sup>. محمدا میر عبیدی نیا<sup>۲</sup>

۱- نویسندهٔ مسئول، فارغ‌التحصیل مقطع فوق لیسانس، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

### چکیده

ملامتیه گروهی از تصوّف بودند که در خراسان به خصوص نیشابور شکل گرفت. از اولین مؤسسان این گروه حمدون قصار و ابو حفص نیشابوری بودند که نقش مهمی در شکل‌گیری و گسترش گروه ملامتیان داشتند. پس از به وجود آمدن ملامتیه، در بسیاری از ممالک اسلامی پیروان زیادی به این مشرب گرویدند. به طوری که انعکاس آن را در بسیاری از متون ادبی و عرفانی می‌توان دید. دلیل اینکه آنان را ملامتی می‌نامیدند این بود که پیوسته خود را در معرض ملامت و سرزنش خلق قرار می‌دادند. این مورد ملامت قرار دادن خود سبب می‌شد گرفتار خودبینی و عجب نشوند و به این صورت در باطن، نهایت اخلاص خود را نسبت به بندگی خداوند داشته باشند. چنانکه می‌گفتند ظاهر را در ملامت دار و باطن را در سلامت. این خود دلیلی بود برای مبارزه علیه صوفیان ظاهری که گرفتار جاه و مقام دنیوی بودند و از ظاهر شریعت، قدمی فراتر ننهاده بودند. ملامتیان در سیر تحول خود دچار دگرگونی‌های فراوان شدند، که گاهی توسط پیروان ظاهری آن به سمت اباحه‌گری می‌رفت. یکی از این تحولاتی که در ملامتیان ایجاد شد، به وجود آمدن قلندریه بود، که شکل متفاوتی با ملامتیه پیدا کرد و رسم‌های جدیدی را پدید آوردند، همچنین تبدیل به یک جریان گسترده شد. یک فرقهٔ دیگر که با ملامتیان ارتباط داشت، فتیان بودند. اگرچه از یک ریشه نبودند اما برخی از آداب شبیه به هم را داشتند.

**واژگان کلیدی:** ملامت، ملامتیه، قلندر، فتوت



## مقدمه

ملاطیان یکی از بحث برانگیزترین فرقه‌های تصوف بودند که نخستین خاستگاه آن نیشابور بود، و از آنجا به سایر ممالک اسلامی راه یافت. بحث برانگیزی ملاطیه بدین سبب بود که آنان بر خلاف صوفیان دیگر راه متفاوتی را در پیش گرفته بودند که کاملاً در ظاهر مخالف مشی و طریقت دیگر صوفیان بود. و آن هم انجام کارهایی که خلق، خلاف عرف جامعه می‌دید؛ یعنی انجام اعمالی در ظاهر که باعث می‌شد مردم آنان را سرزنش و ملامت کنند. اما ملاطیان برخلاف کارهای ظاهری که انجام می‌دادند، در خلوت و باطن خود، نهایت بندگی و اخلاص را نسبت به خداوند داشتند. در اصل طریقتی که ملاطیان در پیش گرفته بودند عبارت بود از مبارزه با آفت‌هایی از قبیل عجب، جاه و ریا که صوفیان ظاهری دچار آن بودند. دکتر حلبی ملاطیه را چنین معرفی می‌کند: گروهی از صوفیان هم بودند که نه تنها بدنامان و گمنامان را تحقیر و ملامت نمی‌کردند، بلکه خود نیز کارهای شگفت خلاف مرسوم اجتماع انجام می‌دادند. بیشتر این صوفیان خراسان بوده‌اند و اصطلاحاً آنان را «ملاطیان» یا «ملاطیه» می‌گویند (حلبی، ۱۳۹۲: ۸۸). فقیه بلخی در بیان‌الادیان ملاطیه را چنین تعریف می‌کند: «گروهی را ملاطی گویند که معصیت‌ها آشکار کنند تا خلق ایشان را ملامت کند، اما در باطن نهایت خوف از حضرت حق سبحانه و تعالی، داشته باشند (فقیه بلخی، ۱۳۷۶: ۸۷). قدیمی‌ترین کتابی که به گفته استاد کدکنی از ملاطیه نام برده است کتاب آفرینش و تاریخ مقدسی است که ملاطیان را چنین معرفی می‌کند: دسته‌ای از ایشان اهل اباحه و اهمال‌اند و هیچ از سرزنش سرزنشگران نگران نیستند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۳۲). اما آغاز طریقه ملاطی را به طور گسترده، در اقوال و اطوار کسانی چون حمدون قصار شاگرد سالم باروسی، ابوحفص نیشابوری و ابوتراب نخشی باید جست؛ که حمدون قصار نقش پررنگ‌تری در نشر ملاطیه داشت و به این سبب نام دیگر ملاطیه، قصاریه است. همچنین عبدالرحمن سلمی با نوشتن رساله ملاطیه آن را به طریقه‌ای نظام‌مند تبدیل کرد. دکتر عقیفی در مورد ملاطیان می‌نویسد که: ملاطیه روش و طریق ویژه در تاریخ تصوف اسلامی است که در آن توجه مخصوصی به نفس انسانی و اعمال نفسانی می‌شود. همچنین در ادامه ذکر می‌کند که عبدالرحمن سلمی اصول این طریقت را چهل و پنج اصل تعریف کرده است (عقیفی، ۱۳۷۶: ۶۱). ملاطیان در سیر تحول خود دچار دگرگونی‌هایی شدند که از جمله آن می‌توان به قلندریه اشاره کرد که در ادامه همین ملاطیان به وجود آمدند، اما در بسیاری از موارد راه افراط را در پیش گرفتند. به سبب افراطی که داشتند، بسیاری از متشرعان، آنان را کسانی قلمداد می‌کردند که، بی بند و باری‌های زیادی داشتند و معصیت‌ها آشکارا کنند و حرام را حلال جلوه می‌دهند. به عنوان مثال اشاره‌هایی که به صورت نمادین در مورد می و شراب در متون عرفانی یاد می‌شود از همین جا سرچشمه گرفته است. هدف این پژوهش این است که نحوه شکل‌گیری و آغاز ملاطیه را مورد بررسی قرار دهیم و این که در مسیر گسترش خود دچار چه تحولاتی شده است و چه گروهی از ملاطیان منشعب شد. همچنین پاسخ به این سؤال که دلیل به وجود آمدن ملاطیان چه بود، و چه رخنه و شکافی در تصوف به وجود آمده بود که باعث شکل گرفتن ملاطیان شد.



## روش تحقیق

تحقیق پیش رو بر اساس روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است، بر این اساس ابتدا منابع مورد نیاز شامل کتاب‌ها، مقالات و سایر نوشته‌ها را تعیین می‌کنیم و در مرحله بعد به بررسی آن‌ها می‌پردازیم و اطلاعات به دست آمده را یادداشت می‌کنیم و پس از بررسی به تدوین و تنظیم داده‌ها می‌پردازیم و ویرایش نهایی را انجام می‌دهیم. پژوهش حاضر مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است و بر اساس منابع و اطلاعات موجود به بررسی و تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. همچنین سعی شده است با توجه به منابع دنبال پاسخ‌ها و دلایل باشیم. در روش پژوهش کتابخانه‌ای تمام مطالعات در کتابخانه صورت می‌پذیرد. چنانکه در برخی منابع در این مورد چنین ذکر شده است: تمام تلاش محقق در کتابخانه صورت می‌پذیرد به عبارتی، محقق به اتکای اطلاعات گردآوری شده، واقعیت و حقیقت را آن طور که هست کشف می‌نماید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴ و ۱۶۶). در این تحقیق از منابع معتبری استفاده شده که توسط نویسندگان معتبر تألیف شده است. ملامت به دلیل اینکه از جریان‌های مهم فکری و اجتماعی و ادبی در طول تاریخ ایران پس از اسلام بوده است و تأثیر بسزایی بر ادبیات و فرهنگ و زندگی مردم گذاشته است، مورد توجه بسیاری از اهل ادب و فرهنگ این سرزمین قرار گرفته و آثار بسیاری را اعم از نثر و نظم به خود اختصاص داده است. به همین خاطر در دوران معاصر هم نظر جمعی از پژوهشگران را به خود جلب کرده که منجر به خلق آثاری در زمینه شرح و تفسیر آن شده است. از مهم‌ترین منابعی که در این زمینه هست می‌توان به رساله ملامتیه سلمی، کشف‌المحجوب هجویری و همچنین آثار نویسندگان معاصر مانند استاد زرین کوب و شفیعی کدکنی اشاره کرد. در مورد فرقه ملامتیه پایان‌نامه و مقاله‌های زیادی نوشته شده است. اما آنچه در تحقیق حاضر مشخصاً بر روی آن بحث می‌شود، نحوه تکوین و تحول فرقه ملامتیه است. هدف این پژوهش این است که دنبال پاسخ و دلایل به وجود آمدن و تحول فرقه ملامتیان باشد.

## یافته‌ها

یکی از مهم‌ترین فرقه‌های تصوف ملامتیه هستند که در خراسان پایه‌ریزی شد. در مورد مؤسس این طریقه نظرهای مختلفی ذکر شده است ولی مهم‌ترین کسانی که در نشو و نمو و نمای این فرقه تأثیر داشته‌اند عبارت‌اند از: حمدون قصار، ابوحفص حداد، سالم باروسی و ابوتراب نخشی. بنا به نظر برخی نویسندگان نام ملامتیه را در مقابل صوفیان بغداد به کار می‌بردند منظور این است همانطور که به اهل تصوف بغداد، صوفی می‌گفتند به صوفیان خراسان ملامتی می‌گفتند. اما در ادامه کم‌کم واژه تصوف جای ملامتی را گرفت و ملامتی به فرقه‌ای از صوفیه بدل گشت و زیر مجموعه آن قرار گرفت. مبنای طریقه ملامتیان مبارزه با ریا و آداب ظاهری صوفیان بود. در واقع آنان دنبال اصلاح رسمی بودند که بعضی از صوفیان گرفتار آن شده بودند و



می خواستند خود را از خلق جدا کنند و چه بسا دنبال جاه و مقام بودند، ملامتیان پیوسته با این صوفیان ظاهری مبارزه می کردند. نقطه آغاز دقیق ملامت مشخص نیست، اما به زعم برخی از نویسندگان و مشایخ ملامتی، اولین ملامتی را پیغمبر (ص) می دانند. استاد مشکور، آغاز طریقه ملامتی را از قرن سوم می داند چنانکه که ذکر می کند، ملامتیان در مقابل صوفیان بغداد پدید آمدند و از قرن سه تا پنجم رواج داشته است» (مشکور، ۱۳۸۷: ۳۱۷). چهاردهی در مورد اولین ملامتیان در کتاب خود چنین می نویسد: «در بدایت ظهور تصوف منصور حلاج بود که به طریق ملامت مشی می کرد و در نهایت به دار آویخته گردید. ابن عربی معتقد است که ملامتی عده ای از اهل الله هستند که در هر زمان و مکان بوده و دارای صفاتی خاص هستند. که خداوند باطن آنان را به انواع کرامات زینت بخشیده» (چهاردهی، ۱۳۹۳: ۳۰۸). نجم دایه اولین ملامتی را در جهان آدم می داند و سپس ذکر می کند که در حقیقت اولین ملامتی حضرت حق است. اول ملامتی که در جهان بود آدم بود، و اگر حقیقت می خواهی اول ملامتی حضرت جلت بود، زیرا که اعتراض اول بر حضرت جلت کردند «اتجعل فیها» «من یفسد فیها». عجب اشارتی است که بنای عشقبازی بر ملامت نهادند.

عشق آن خوشتر که با ملامت باشد      آن زهد بود که با سلامت باشد

جان آدم به زبان حال با حضرت کبریائی می گفت: ما بار امانت به رسن ملامت در سفت کشیده ایم، و سلامت فروخته ایم و ملامت خریده ایم (نجم دایه، ۱۳۸۷: ۸۱). هجویری و جامی بیان می دارند که ملامتی را حمدون قصار که خود شاگرد سالم باروسی بود و ابتدا از او طریق ملامتی را یاد گرفته بود، نشر کرده است و به همین دلیل اسم دیگر آن را قصاریه گفته اند. فرقه ملامتی به عنوان یک جریان رسمی از صوفیان مهم این طریقه مانند حمدون قصار و ابو حفص نیشابوری شروع می شود که در نشو و نمای ملامتی نقش پررنگی را ایفا می کنند. جامی در مورد حمدون قصار چنین می نویسد که، از طبقه اولی است. کنیت او ابو صالح است. شیخ و امام اهل ملامت بود، و در نیشابور طریق ملامت را وی نشر کرد. اول مسئله که از وی و اصحاب وی به عراق بردند، و احوال ایشان بگفتند، سهل تستری و جنید گفتند: «اگر روا بودی که پس از احمد مرسل - صلی الله علیه و سلم - پیغمبری بودی، از ایشان حمدون قصار بودی.» صحبت داشته بود با سلم بن الحسن الباروسی و ابو تراب النخشی و علی نصرآبادی. رفیق ابو حفص بود. در سنه احدی و سبعین و مأتین برفته از دنیا در نیشابور، و قبر وی در حیره است» (جامی، ۱۳۳۷: ۶۰). صوفی دیگر که باعث نشر این فرقه شد ابو حفص حداد است. «از طبقه اولی است. نام وی عمرو بن سلمه است. از ده های نیشابور است. یگانه جهان بود و شیخ ملامت. و پیر بو عثمان حیری است، و شاه شجاع کرمانی به وی نسبت درست کند. شیخ الاسلام گفت که: «وی نمونه جهان بود در وقت خود. حق - تعالی - او را فرا نمود که مرا چنین باید بود.» و ابو حفص رفیق احمد خضرویه و بایزید است. شاگرد عبد الله مهدی باوردی است، با وی صحبت داشته. مات ابو حفص فی سنه اربع و ستین و مأتین، و قیل فی سنه سبع و ستین، و الاول اکثر، و فی تاریخ الامام عبد الله الیافعی انه مات سنه خمس و ستین و مأتین. (همان: ۵۶). ابو تراب نخشی و ابو الحسن الباروسی از دیگر افراد ملامتی بودند که در نشو و نمای آن نقش داشتند. در



واقع نقطه شروع ملامتی به صورت گسترده از این صوفیان آغاز می‌شود. ملامتیان پیوسته مورد ملامت و سرزنش قرار گرفته‌اند به این دلیل که آنان همیشه در حضور مردم کارهایی را انجام می‌داده‌اند تا مورد سرزنش قرار گیرند. آنان می‌گفتند اگر این کار را انجام دهند بیشتر می‌توانند به حق پردازند. چنانکه در این مورد گفته‌اند اگر ظاهر را در ملامت داری باطن در سلامت است. هجویری در مورد ملامت می‌گوید: «گروهی از مشایخ، طریق ملامت سپرده‌اند، و مر ملامت را اندر خلوص محبت تأثیری عظیم است و مشربی تمام و اهل حق مخصوص‌اند به ملامت خلق از جمله عالم، خاصه بزرگان این امت، کثرهم الله و رسول علیه السلام که مقتدا و امام اهل حق بود و پیشرو محبان، تا برهان حق بر وی پیدا نیامده بود و وحی بدو نیوسته، به نزدیک همه نیک نام بود و بزرگ؛ و چون خلعت دوستی در سر وی افکندند، خلق زبان ملامت بدو دراز کردند. گروهی گفتند: کاهن است. گروهی گفتند: شاعر است. گروهی گفتند: کاذب است. گروهی گفتند: مجنون است. و مانند این خدای عز و جل صفت مؤمنان کرد و گفت: ایشان از ملامت ملامت کنندگان نترسند. لقوله تعالی: «و لا یخافون لومة لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله واسعٌ علیم» (۵۴/المائده)» (هجویری، ۱۳۸۶: ۸۵). هجویری در ادامه به طبقه‌بندی ملامت می‌پردازد و برای آن سه قسمت قائل است. با توجه به طبقه‌بندی‌ای که وی انجام می‌دهد روشن می‌شود که آنان پیوسته به مبارزه و نقد افرادی می‌پردازند که دنبال ریا و جاه‌طلبی هستند و یا عابدان و زاهدانی که فقط به ظاهر دین می‌پردازند و در پی فریب مردم هستند. «اما ملامت بر سه وجه است: یکی راست رفتن، و دیگر قصد کردن و سدیگر ترک کردن. صورت ملامت راست رفتن، آن بود که یکی کار خود می‌کند و دین را می‌بیزد و معاملات را مراعات می‌کند خلق او را اندر آن ملامت می‌کنند و این راه خلق باشد اندر وی، و وی از جمله فارغ. و صورت ملامت قصد کردن، آن بود که یکی را جاه بسیار از خلق پیدا آید و اندر میانه ایشان نشانه گردد و دلش به جاه میل کند و طبعش اندر ایشان آویزد خواهد تا دل خود را از ایشان فارغ کند و به حق مشغول گردد، بتکلف راه ملامت خلق بر دست گیرد اندر چیزی که اندر شرع زیان ندارد و خلق از وی نفرت آرند و این راه او بود در خلق، و خلق از وی فارغ. و صورت ملامت ترک کردن، آن بود که یکی را کفر و ضلالت طبعی گریبانگیر شود تا به ترک شریعت و متابعت آن بگوید و گوید: «این ملامتی است که من می‌کنم» این راه او بود اندر او. اما آن که طریق وی راست رفتن بود و نابرزیدن نفاق و دست برداشتن ریا، وی را از ملامت خلق باک نباشد و اندر همه احوال بر سر رشته خود باشد، به هر نام که خوانندش، ورا یکی باشد» (همان: ۸۷). ملامتیان در واقع یک نوع منتقد اجتماعی بودند که در برابر ناراستی‌های جامعه ایستادگی می‌کردند و دنبال اصلاح آن بودند و اساس کار آنان مبارزه با غرور و خودنمایی بود و برای اینکه بتوانند از آفت غرور و خودنمایی دور باشند خود را در معرض تحقیر از سوی مردم قرار می‌دادند. زرین کوب در باب ملامتیه بیان می‌دارد که: «در روزهایی که اصحاب ابو نصر سراج و کسانی مانند ابوعلی دقاق و امام قشیری تصوف اهل صحو را که مبتنی بر حفظ شریعت و اجتناب از شطح و دعوی بود تعلیم می‌کردند و نسبت به غلبات اهل سکر که شیخ ابو سعید میهنه و ابوالحسن خرقانی که گاه معرف آن بودند ناخرسندی نشان می‌دادند، در خراسان مکتب صوفیانه دیگر هم وجود داشت که هم تظاهر به حدود



و ظواهر شریعت را خلاف اخلاص در عمل می‌دید و هم اظهار احوال ناشی از سکر و غلبه را نوعی خودنمایی و ریا تلقی می‌کرد؛ و مشایخ این مکتب برای آنکه از قبول عام که به نظر آن‌ها دام شیطان و ناشی از حب جاه می‌آمد اجتناب کنند ترجیح می‌دادند با احتراز از تمام آنچه صوفی و عارف را نزد عوام مقبول می‌کند و از حق به خلق و به نفس مشغول می‌دارد خویشتن را عرضه تحقیر و بی‌اعتقادی عوام سازند و هدف ملامت آنها. این مکتب که ظاهراً از روزگار بایزید بسطامی یا مقارن آغاز فعالیت کرامیان در نیشابور به وجود آمد طریقه ملامتیه و اهل ملامت خوانده می‌شد و ابوعمرو بن نجید مریدی و خویشاوند ابو عبدالرحمن سلمی از آخرین نام‌آوران قدیم این مکتب بود در نیشابور این نهضت که در اصل به عنوان یک واکنش ضد تصوف متشرعانه اهل صحو به وجود آمد و در مکتب بغداد هم ظاهراً شبلی آن را در مقابل تعلیم محتاطانه جنید عرضه می‌کرد تدریجاً تمام قلمرو تصوف یا ادب صوفیه را دربر گرفت و بعضی مبادی آن نزد وارثان مکتب بغداد و حتی نزد صوفیه دیگر از ابن عربی تا نقشبندیه و قلندریه نیز مورد توجه واقع گشت» (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۳۳۵). گاهی کارهایی که از سوی فرقه ملامتی انجام می‌شد موجب انتقادات شدیدی نسبت به آنان می‌شد اما برخی از عارفان در مورد آنان معتقدند که ملامتیان از بالاترین درجه عرفانی برخوردارند و هر عارفی توانایی رسیدن به آن را ندارد. چنانکه کدکنی می‌گوید: «دیگر بزرگان طریقت از جمله سلمی، هجویری و ابن عربی و سید حیدر آملی این فرقه ارباب ملامت را در بالاترین پایگاه تعالی مقام روحانی انسان دیده‌اند. ابو عبدالرحمن سلمی - که تنها مورخ این مکتب عرفانی است - پایگاه ایشان را در قُرب، به مقام رسول (ص) در لحظه وصول به «قاب قوسین» تشبیه می‌کند و می‌گوید: حال ایشان از برترین حالات است و همانند حال رسول است آنگاه که به آن مقام والا برکشیده شد و سپس آنگاه که به میان خلق بازگشت با ایشان از «ظواهر احوال» سخن گفت و از آن حال قرب و نزدیکی چیزی بر ظاهرش آشکار نبود. والاترین ستایشی که از ملامتیان شده است، یادی است که روزبهان بقلی از ایشان کرده و می‌گوید: حق تعالی بر من، در صورت پیری ملامتی تجلی کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). اما گاهی نقدهای تندی علیه ملامتی شده است. اگرچه در هر فرقه‌ای افرادی باعث می‌شوند که پیروانی از اصل و مبنای خود دور شوند و به افراط روی بیاورند ولی این امر دلیل بر این نیست که یک فرقه را به طور کل مورد سرزنش قرار داد. در کتاب حدیقه‌الشیعه آنان را کسانی می‌دانند که به علانیه مرتکب معاصی و مناهی شوند و در آن مبالغه می‌کنند. سعید نفیسی این گروه را تندرو می‌داند و معتقد است که شریعت را رعایت نمی‌کنند. نفیسی در مورد ملامتیان می‌گوید: «گروهی از صوفیان تندرو و افراطی که خود را ملامتی نام گذاشته بودند، فرقی دیگر که رعایت ظاهر شرع را می‌کرده‌اند از ملامتیان بیزار بوده‌اند (نفیسی، ۱۳۴۳: ۱۶۵). شاید تعریفی که اینان از ملامتی دارند کسانی هستند که برای جلب توجه خود را ملامتی می‌دانند و در اصل ارتباطی با اهل ملامت ندارند. اما کسانی مانند ابن عربی، ملامتیان را افرادی می‌دانند که به درجه ولایت رسیده‌اند. همچنین روزبهان بقلی بیان می‌دارد که، خداوند بر من مانند پیری ملامتی تجلی کرد. اگرچه بعدها به سبب افراط برخی از پیروان ظاهری آن و اباحه‌گری، ملامتیه از اصل خود فاصله گرفت. این نظر که آنان افراطی هستند نمی‌تواند درست باشد چون اساس کار آن‌ها مبارزه با ریاکاری است



و اگر ظاهر کار آنان در نظر گرفته شود از اصل و حقیقت آن باز می‌مانیم. نکته دیگری که در مورد ملامتیه وجود دارد وجود شیخ ابوسعید ابوالخیر است که خود یکی از بزرگ‌ترین مشایخ و متصوفه عصر است. کدکنی در مورد طریقت او می‌گوید: «در روانشناسی رفتار بوسعید به نقطه‌ای می‌رسیم که وی همه مشکلات خود و مریدانش را از طریق آن حل می‌کرده است و آن مسئله اخلاص است. این اخلاص مقابل ریا است و از این دیدگاه بوسعید وارث نظریه صوفیان بزرگ حوزه نیشابور است که آن را ملامت می‌خوانیم. ملامت یعنی اصلی که محور همه آموزش‌های تصوف نیشابور و خراسان در عصر قبل از بوسعید بوده است. بوسعید معتقد است که همه مشکلات فردی و اجتماعی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که مردم می‌کوشند خود را جز آنچه که هستند نشان دهند و دامنه این تظاهر و ریاکاری در زندگی فردی و اجتماعی مصیبت‌های اساسی تاریخ انسانیت را به وجود می‌آورد» (کدکنی، ۱۳۷۶: ۸۶). ملامتیه پس از شکل‌گیری، منحصر به خاستگاه خود نماند و به سبب استقبال گسترده‌ای که از این طریقه شد و همچنین تبلیغ آن توسط مریدان، به سایر ممالک اسلامی راه یافت و توسط بسیاری از اهل تصوف مورد پذیرش واقع شد. چنانکه برخی از نویسندگان ذکر می‌کنند که، در سیر و حرکت تاریخ پس از پایان قرن سوم، تعالیم ملامتیه منحصر و محصور در مدرسه نیشابور نماند بلکه به مناطق دیگر عالم اسلام رخنه و نفوذ کرده و وسیله پیروان فاضل ملامتیه اولیه در اکثر شهرهای اسلامی انتشار می‌یابد زیرا بسیاری از شیوخ خراسان که ارتباط با ملامتیه داشتند و ملامتی بودند در بلاد مختلف اقامت گزیدند و از خراسان رخت سفر بر بستند و مخصوصاً در بغداد بر جنید بغدادی و حلقه درس وی جمع آمدند (عفی، ۱۳۷۶: ۷۵). اما یکی از مهم‌ترین جریانی که ارتباطی تنگاتنگ با ملامتیه دارد، قلندریه است. بنا به نظر بسیاری از محققین، ملامتیان در مسیر تحوّل خود، باعث به وجود آمدن قلندریه شده‌اند. قلندران به نوعی وارثان ملامتیه هستند که شیوه ملامتیان را دنبال می‌کردند. قلندران در مسیر تحوّل خود بسیاری از بسیاری از آداب را وارد طریقه خود کردند که مغایر با روش ملامتی بود. از جمله می‌توان به رسم تراش اشاره کرد که موی سر و ابرو را می‌تراشیدند. همچنین بسیاری از رفتارهای آنان نشان از بی‌اخلاقی بود که هیچ رنگ دینی به خود نداشت و این سبب می‌شد که اسم قلندر را همانند لابلالی و خراباتی عنوان کنند. در مورد ارتباطی که قلندران با ملامتیه دارند، استاد زرین کوب ذکر می‌کند که، سنت اهل ملامت به وسیله قلندران ادامه یافت که لباس عیاران و سربازان بر تن می‌کردند و به کلی عریان و موی سترده حرکت می‌کردند. اما توسعه و انتشار تدریجی این طریقه موجب راه یافتن فساد و انحطاط در اصول آنان شد که نام قلندر را در مسیر یک نام رسوا می‌نهاد (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۳۵۹). به گفته استاد کدکنی قلندریه بعدها با ملامت آمیزش یافت و پیشرفت خود را مدیون ملامتیه است. چنانکه می‌نویسد: اگر بپذیریم که این نظریه ملامت، با تمام اجزای آن، محصول تأمل در مسئله اخلاص باشد، و هیچ عنصر غیر اسلامی در آن وجود نداشته باشد، باز باید پذیرفت که در کنار این نظریه ملامت چیزی در اعماق جامعه وجود داشته است که بعدها نام «قلندری» به خود گرفته و شکوفایی خود را مدیون همین آمیزش با نظریه ملامت است (کدکنی، ۱۳۹۴: ۳۳). احتمالاً رد پای قلندری را باید از قرن چهارم به بعد جست. اما شروع قلندریه به عنوان یک سلسله رسمی دارای آیین و مراسم



خاصّ به دست شیخ جمال‌الدین ساوجی در قرن هفتم بود. چنانکه استاد زرین کوب می‌نویسد که، کسی که سلسله‌یی به نام قلندر تأسیس کرد شیخ جمال‌الدین ساوجی بود که در حدود سنه ۶۲۰ در دمشق رسم تراشیدن موی سر و ابرو را بنیان نهاد (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۳۵۹). در کتاب قلندریه در تاریخ چنین می‌آید که اولین بار واژه قلندر در یک رباعی از ابوسعید ابوالخیر آمده است. در کتاب فرهنگ جامع فرق اسلامی در مورد قلندریه بیان می‌شود که قلندریه، همان ملامتیان هستند که از قرن هفتم به بعد قلندر خوانده می‌شوند. قلندریه در ادامه همین طریقه ملامتی به وجود آمد. طریقه و روش ملامتیان در ایران تا دیربازی رایج بوده است و در زمان‌های بعد، اصطلاح قلندری را برای این گونه مردم افراطی به کار برده‌اند (خمنی، ۱۳۸۹: ۱۳۵۲). جریان دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد و بدون ارتباط با جریان ملامتی نیست، آیین فتوت است. اگرچه ریشه پیدایش ملامت و فتوت یکی نیست اما پیوندهای نزدیکی باهم دارند. آیین فتوت به گفته استاد کدکنی توسط نوح عیار نیشابوری در نیمه دوم قرن سوم، رهبری می‌شود (کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۲). اما طریقه ملامتی توسط حمدون و حداد شکل می‌گیرد. فتیان برخی اعمال و رفتارهایی مخصوص به خود داشتند که در طریقه ملامت وجود نداشت. شعاری که اهل فتوت داشت، حدیث «لا فتی الا علی» بود و ملامتیان هم اسم خود را از آیه «ولایخافون لومة لائم» گرفته بودند. این امکان وجود دارد که برخی از آداب فتوت وارد طریقه ملامت شده باشد. به این دلیل که فتیان و ملامتیان، در یک منطقه جغرافیایی بودند و پیروان آنها با یکدیگر ملاقات داشته‌اند؛ همدیگر مورد احترام قرار می‌دادند. برخی از بزرگان آنان از جمله حمدون قصار و نوح عیار چنانچه که در کشف‌المحجوب آمده است، با یکدیگر ملاقات داشتند و حمدون از نوح درباره جوانمردی سوال می‌پرسد. این حکایت نشان از آن است که هم‌زمان با ملامت، فتوت هم وجود داشته است. در واقع فتوتی که نزد ملامتیّه مقبول است، دوری از ریا و پایبندی به اخلاص و صدق است. این ارتباط و نزدیکی بود که باعث می‌شد گاهی نام فتوت در کنار نام ملامت قرار بگیرد. البته باید ذکر کرد که اهل فتوت را نمی‌توان از اهل تصوف دانست؛ زیرا نه آداب خاص صوفیان و نه مانند صوفیان، اهل ذکر بودند. بلکه راه و رسم آنان بیشتر شبیه به دفاع از مظلومان و حتی گاه دزدی بود. استاد زرین کوب در مورد فتوت چنین بیان می‌دارد: در واقع فتوت آنگونه که بعدها معرف نوعی تصوف عامیانه شد، در ابتدا اختصاص به تصوف نداشت و برای اکثریت جوانان عصر یک کمال مطلوب اخلاقی به شمار می‌آمد (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۳۴۷). اگرچه ملامتیان با آداب ظاهری صوفیان متظاهر مبارزه می‌کردند و مانند صوفیان خرقه‌پوش نبودند، اما در باطن و خلوت، نهایت اخلاص و ذکر خدا را نگه می‌داشتند و پیوسته با ریا و ظاهرسازی مبارزه می‌کردند، به این دلیل می‌توان آنان را از برجسته‌ترین صوفیان دانست. امروزه اگرچه تصوف کم‌رنگ شده اما در گوشه و کنار جهان می‌توان برخی از پیروان ملامتی را پیدا کرد. به طوری که برخی با آنان دیدار کرده‌اند چنانکه استاد چهاردهی در کتاب خود ذکر می‌کند که با یکی از آنان را ملاقات کرده است. ملامتی بی‌شک یکی از فرقه‌هایی است که بیشترین خدمت را به تصوف کرده و مورد اقبال بسیاری از شاعران و عارفان قرار گرفته است.





## نتیجه گیری

مرکز اصلی و نقطه شروع اهل ملامت، قرن سوم و نیشابور بود که در آنجا تکوین یافت به صورت یک جریان گسترده آغاز شد. این طریقه به وسیله حمدون قصار و ابوحفص حداد ترویج و گسترش یافت. همچنین توسط سلمی مدون گردید و اصول آن تعریف شد. آنان اولین ملامتی را پیامبر (ص) می دانند. اگرچه مؤلف مرصادالعباد اولین ملامتی را خداوند ذکر می کند چنانکه، ملائک در مورد آفریدن انسان به خداوند اعتراض می کنند. بر این اساس گفته نجم دایه نمی تواند بی دلیل باشد. در نهایت صوفیان نیشابور به طور خاص این نوع جریان را به صورت گسترده دنبال کرده و به ترویج آن پرداختند. ملامتیان شاید بیشترین تأثیر را در اجتماع و زندگی مردم آن زمان داشته اند. بی گمان یکی از بهترین تعالیم آنان مبارزه با ریا و خودبینی است که بسیاری از افراد دچار آن شده اند. این احتمال هم وجود دارد که کسان زیادی خود را ملامتی نشان داده اند تا در نظر خلق، خوب جلوه نمایند و کسب شهرت کنند؛ اما هدف آنان جز بدنمایی ملامتیان چیز دیگری نبوده است. ملامتیان اگرچه در ظاهر خود را در معرض ملامت قرار می دادند اما در واقع هدف آنان، اصلاح جامعه ای بوده که افراد آن گرفتار ریا و تظاهر به دین داری شده است. همچنین در پی این بوده اند که شیوه صحیح، جایگزین ریاکاری های رایج شود. و با این رفتار، به نقد آنان می پرداختند. این خود می تواند دلیلی بر ایجاد و گسترش طریقه ملامت باشد. ملامتی در ادامه گسترش خود به سایر ممالک دیگر راه یافت و همچنین در مسیر تحول خود باعث ایجاد جریان مهم قلندریه شد. قلندریان که ادامه دهنده راه ملامت بودند شیوه های جدیدی را وارد طریقه خود کردند که با جریان اصلی ملامت تفاوت هایی داشت. می توان چنین نتیجه گرفت که اگرچه قلندر ادامه دهنده راه ملامتیان بودند، اما بعدها به سبب کارهایی که انجام می دادند به کلی از ملامتیان جدا شدند و خود یک فرقه مجزا شدند. چون اساس طریقه ملامتی اخلاص و صداقت بود، اما شیوه ای که قلندران در پیش گرفته بودند بیشتر متمایل به بی بند و باری و حتی گدایی کردن بود، که با اصول طریقه ملامتی تفاوت داشت. ذکر این نکته مهم است که قلندری که حافظ، سنایی و عطار در اشعار خود که از آن نام می برند این است که آنان در واژه قلندر، کمال مطلوب خود یعنی انسان کامل را آرزو می کنند. گروه دیگری که با ملامتان ارتباط نزدیک دارد، اهل فتوت هستند. این گروه در دوران ملامتیان در نیشابور وجود داشت و آداب و رسوم ویژه ای داشتند. ارتباطی که بین فتوت و ملامت هست به دلیل مشترکاتی است بین آنها وجود دارد چنانکه اهل ملامت برخی از آداب فتوت را انجام می دادند از جمله می توان به ایثار و از خودگذشتی و اخلاص اشاره کرد. اما بعدها هم اهل فتوت دچار انحطاط شد و گاهی فتی را در معنی دزد و راهزن به کار می بردند. تفاوت فتوت را با ملامتی در هدف آنان می توان دید. می توان چنین نتیجه گرفت که راه و رسم فتوت برگرفته از رسوم ایرانی قبل از اسلام باشد. اما ملامتی جریان کاملاً اسلامی بود که با صوفیان اهل ظاهر و متشرعان ریاکار مبارزه می کردند که هدف آنان اصلاح چنین افرادی بود. همچنین فتوت جریانی مانند دفاع از حق مظلومان و یک نوع شیوه اخلاقی برای جوانان بود. در مسیری که طریقه ملامتی طی کرد با منتقدان و طرفداران زیادی روبرو شد. بسیاری که فقط ظاهر آن را دیدند، ملامتی را کسانی می دانستند که



به صورت آشکار گناه می کنند. اما کسانی که حقیقت آنان را دریافتند، اهل ملامت را برترین افراد می دانستند. در نهایت می توان چنین گفت که، ملامتیه واکنشی بود در برابر اهل ظاهر.



## منابع

### قرآن کریم

جامی، عبدالرحمان، (۱۳۳۷) ه.ق، نفحات الانس من حضرات القدس، مهدی توحیدی پور، تهران، انتشارات کتابفروشی محمودی

چهاردهی، نورالدین، (۱۳۹۳)، سلسله‌های صوفیه ایران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت

حلبی، علی اصغر، (۱۳۹۲)، تاریخ تصوف و عرفان، تهران، انتشارات زوآر

خمینی، سید حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تهران، انتشارات اطلاعات

رازی (دایه)، نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷)، مرصادالعباد، تصحیح، محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۳)، جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۴)، قلندریه در تاریخ، تهران، انتشارات سخن

عفیفی، ابوالعلاء، (۱۳۷۶)، ملامتیه صوفیه فتوت، ترجمه، نصرت‌الله فروهر، تهران، نشر الهام

فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی، (۱۳۷۶)، بیان الادیان، تصحیح، محمد تقی دانش پژوه، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

محمد بن منور، ابن ابی سعد بن ابی طاهر، (۱۳۷۶)، اسرار التوحید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه

مشکور، محمد جواد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی

مقدّسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه

نقیسی، سعید، (۱۳۴۳)، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، کتابفروشی فروغی

هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۶)، کشف المحجوب، تصحیح، دکتر محمود عابدی، تهران، انتشارات سروش



## A study of the way of the formation and evolution of Malamatiyeh sect

### ABSTRACT

Malamatiyeh was a group of Sufis that was formed in Khorasan, especially Neishabour. The first founders of this group were Hamdoun Qasar and Abu Haf's Neyshabouri who played an important role in the formation and expansion of the Malamaty group. After the advent of Malamatiyeh, many followers in many Islamic countries converted to this cult. So that its reflection can be seen in many literary and mystical texts. The reason they were called Malamaty was that they constantly exposed themselves to the reproach and rebuke of the people. This self-blame prevented them from becoming selfish and arrogant. And in this way, inwardly, they will have the utmost sincerity towards serving God. As they said, the exterior is to blame and the interior to health. This in itself was a reason to fight against the apparent Sufis who were in a worldly position and did not go beyond the appearance of the Shari'a. The rebels underwent many changes in their evolution, sometimes led by their apparent followers to debauchery. One of the developments that took place in Malamatiyeh was the emergence of Qalandariyeh. Which took on a different form from Malamatiyeh and created new customs, it also became a widespread current. Another sect associated with the Malamatiyeh was the Fatiyan. Although they were not from the same root, they had some similar customs.

**Keywords:** Malamat, Malamatiyeh, Qalandar, Fotowwat